

روایت جمعه چابهار

تهران (پانا) - شاید هرگز نتوانند فراموش کنند پدرانی که با چشم خودشان کودک خردسالشان را از زیر خاک‌ها بیرون آوردند. کودکانی که در آخرین بازی، زیر تلی از خاک مدفون شدند. پدرهایشان آنها را از زیر خاک بیرون کشیدند. چهار پسر بچه‌ای که با خنده و شیطنت از پدر و مادرشان خداحافظی کردند. رفتند که بازی کنند. اما خبر تلخ و جانسوز چهار خانواده را برای همیشه عزادار کرد.

به ZWNJ& گزارش شهروند، خانواده ZWNJ&هایی که حالا شکایت دارند از مقصران این حادثه؛ آنهایی که آن گودال خطرناک را ایجاد کردند تا به قتلگاه این کودکان تبدیل شود. پدرهایی که صحنه بیرون کشیدن جسم بی ZWNJ& جان کودک ZWNJ&شان در ذهن ZWNJ&شان ثبت شده؛ پدران و بستگان این کودکان حالا در گفت ZWNJ&وگو با خبرنگار شهروند روایت تلخی از این حادثه وحشتناک دارند.

اشک می ZWNJ&ریزد. از دل پدردش می ZWNJ&گوید. زخمی که هرگز خوب نمی ZWNJ&شود. خودش با دستان خودش علیرضای ۱۱ ساله ZWNJ&اش را از خاک بیرون کشید، آن هم وقتی که دیگر نفس نداشت. علیرضا جدگال یکی از چهار کودک قربانی چابهار است. همان کودکانی که ظهر روز جمعه در یک گودال پر از خاک دفن شدند. صدای خنده و بازی بچه ZWNJ&های روستای بنو اسحاق بازار از توابع بخش پیرسهراب چابهار در میان کوچه ZWNJ&های خاکی می ZWNJ&پیچید. آن روز ظهر بچه ZWNJ&ها در گودال مشغول بازی بودند. چند روزی می ZWNJ&شد که اهالی روستا گودالی برای دیوی آب رودخانه حفر کرده بودند و بچه ZWNJ&ها هم در آن بازی می ZWNJ&کردند. آن روز بچه ZWNJ&ها به سمت هوتک دویدند تا در آن بازی کنند. ناگهان صدای فریادهای آنها در کسری از ثانیه در آوار خاک و گردوغبار غلیظ مدفون شد. حالا چهار خانواده مانده ZWNJ&اند با یک دنیا حسرت و داغی که هرگز خاموش نمی ZWNJ&شود.

خانه ZWNJ&خراب شدیم

پدر علیرضا حالا نمی ZWNJ&داند باید چه کار کند. صدای فریادش را به گوش کدام مسئول برساند. چه کسی در مرگ تلخ فرزندش و در نابودی خانواده ZWNJ&اش مقصر است: «چند روزی می ZWNJ&شد که این گودال حفر شده بود. ما به صاحب ZWNJ&خانه ZWNJ&ای که در آنجا ساخته می ZWNJ&شد اعتراض کردیم. گفتیم این گودال را پر کند تا بچه ZWNJ&ها نتوانند به آنجا بروند، ولی اصلا فایده ZWNJ&ای نداشت. اهمیتی به حرف ZWNJ&های ما ندادند. تا اینکه آن روز تلخ رسید. همان روزی که همسایه ZWNJ&ها وحشت ZWNJ&زده سراغ من آمدند. من در خانه بودم. خانه ما حدودا ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر با آن گودال فاصله دارد. وقتی همسایه ZWNJ&ها آمدند، اصلا باور نمی ZWNJ&کردم که خانه ZWNJ&خراب شده باشم.»

لحظه تلخ

صدایش می ZWNJ&لرزد. نمی ZWNJ&داند آن لحظه را چطور باید توصیف کند: «به من گفتند که بچه ZWNJ&ها در گودال دفن شده ZWNJ&اند. من چهار پسر داشتم. همگی خردسال هستند. علیرضا ۱۱ سال داشت. همگی با هم به آنجا رفته بودند. نفسم بند آمد. بلافاصله به سمت آنجا دویدم. تا نفس داشتم دویدم. در آنجا با جمعیت روبه ZWNJ&رو شدم. چند نفر داشتند آن گودال را می ZWNJ&کنند. بچه ZWNJ&ها گریه می ZWNJ&کردند. در میان آنها سه پسر دیگرم را دیدم، اما علیرضا نبود. وحشت کردم و من هم به سمت گودال رفتم. با تمام توانم آنجا را کندم تا اینکه او را دیدم. علیرضای من داخل خاک بود. زیر خروارها خاک او را یافتم. بغلش کردم و بیرون آوردم. او را روی زمین گذاشتم، اما نفس نداشت. پسرمر رفته بود.»

حالا آنها می ZWNJ&خواهند شکایت کنند. به دنبال مقصر ماجرا می ZWNJ&گردند؛ اما مرتب به آنها اعتراض کردیم که این گودال را پر کنند. حالا از صاحب خانه شکایت داریم. از هرکس که در این ماجرا دخیل است، شکایت داریم.

بچه‌های ما بی‌گناه جان دادند، آن هم به شکلی تلخ و دردناک. چطور می‌توانم فراموش کنم. پسرم حتما خیلی عذاب کشیده و جان داده است. این فکرها ما را عذاب می‌دهد. خدا را شکر حال سه پسر دیگرم خوب است، ولی وحشت‌زده هستند. حال روحی آنها خیلی بد است، برای همین تا آخر پای این ماجرا هستیم. مقصران باید مجازات شوند تا دیگر چنین حادثه تلخی رخ ندهد.

بازی تلخ ۱۶ بچه

اسلم یکی دیگر از قربانیان است. پسرعموی علیرضا بود. پسر ۱۰ ساله‌ای که آن گودال به قتلگاهش تبدیل شد. عموی اسلم در گفت‌وگو با شهروند: «آن روز را روایت می‌کند: «من با موتور در حال آمدن به روستا بودم، ناگهان مردم را دیدم که وحشت‌زده‌اند. به من گفتند بچه‌ها زیر آوار مانده‌اند. بلافاصله به آنجا رفتم. خودم زمین را کندم تا به بچه‌ها رسیدم. اول سه نفر را پیدا کردیم. آنها بالاتر بودند، برای همین زنده ماندند، ولی چهار نفر دیگر زیر خاک بیشتری دفن شده بودند. خیلی لحظه وحشتناکی بود. برادرزاده‌هایم را آنجا دیدم. علیرضا و اسلم. البته بقیه هم فامیل هستند. دانیال ۱۳ ساله هم پسرخاله من است. خیلی وحشت کردم. باز هم امید داشتم که زنده باشند، اما زنده نماندند.»

او ادامه می‌دهد: «در کل ۱۶ بچه آنجا بازی می‌کردند. همیشه هم به این گودال اعتراض کردیم، ولی کاری نمی‌کردند. حالا که این همه بچه معصوم و بی‌گناه جان داده‌اند، باید بیایند و جواب بدهند. این چهار بچه به کدام گناه این‌طور دردناک جان باختند. برادرهایم در رنج و عذاب هستند. زندگی‌شان نابود شده. اسلم یک برادر بزرگ‌تر و یک خواهر ۹ ساله داشت. به پدرش وابسته بود. پدرش حالا حتی نمی‌تواند صحبت کند. خانواده‌شان نابود شده است. پدرش به خاطر یک حادثه در پایش پلاتین گذاشتند. از آن زمان دیگر نتوانست سرکار برود و در کل وضعیت معیشتی بسیار بدی دارد. حالا هم این حادثه زندگی آنها را برای همیشه نابود کرد. برای همین کسی باید باشد که تاوان پس بدهد. شاید تسکینی شود بر دل داغیده این خانواده‌ها.»